

چون که امریکائیا دارای حس نجس و غریزه کنجکاو هستند و همیشه چشم و گوش خود را برای مشاهده و بدست آوردن چیز تازه آماده دارند و کمتر متقلب در آنها یافت می شود بسا می شود که بواسطه همین احساسات تجدد پروری بگرد بوالهوسی که ادعای مرشدی و پیغمبری را مینماید جمع می شوند ولی پس از چندی نجس و نیافتن مطلوب هر یک بی کار خود رفته و مرشد کوتاه فکر را در عالم انفراد باقی میگذارند.



## زن در جامعه آمریکا

در بحث های اجتماعی لازم است که در اطراف زن و مسائل مربوطه به آن که يك قسمت مهم جامعه را تشکیل میدهد سطرې چند نوشته و نکاتی چند را مقایسه بنمائیم :-

ممالك شرقی مخصوصاً ایران که بسرعت شديدی در شاهراه ترقی و سعادت و تکامل شتابان است می بایستی که نکات اجتماعی ملل برجسته را بخوبی کنجکاری و جستجو نموده و از اشتباهات و تجربیات آنها پندهای سودمندی بدست بیاورد.

آزادی زن در هیچوقت و در هیچ جامعه باندازه آزادی زنان در جامعه امروزه آمریکا نبوده است و حقیقت این مطلب از همین جا دستگیر ما میشود که حتی ملت فرانسه و نویسندگان های آن آمریکا را يك ملت زن پرست و محکوم زن تصور می نمایند بنا بر این شاید خارج از موضوع نبوده بلکه مفید باشد اگر مختصراً سطرې چند در موضوع زنهای آمریکا بنکاریم - البته نکات چندی که راجع باهالی نقاط مختلفه آمریکا در قسمت گذشته ذکر نمودیم تماس خیلی مهمی با وضعیت خوانوادکی و اجتماعی زنهای آن مملکت دارد ولی ذیلاً بذکر آن خواهیم پرداخت .  
درابتداء بهتر آن است که بذکر حقایق پر دازیم که مشمول حال تمام یا اغلب زنهای انازونی است ؛

سپر تکاملی که زنان آمریکا در آزادی پیموده اند امروزه

ایشان را در اغلب شئون اجتماعي با مرد ها برابر نموده است و مسائل تعليم و تربيت ايشان باندازه فراوان و كامل و آسان است كه در اغلب كار هاي اجتماعي و خدمات اداري رقابت شديدی با مردان می نمایند - دختران آمریکا نیز مانند پسران آن مملكت طوري بار می آیند كه پس از سن بلوغ در حدود سن بیست سالگی كاملاً در اداره و امرار معاش خود مستقل و آزادند و می توانند كه بدون اتكای بدیگری وسائل زندگی خود را فراهم بنمایند همین حس استقلال است كه وسیله پیشرفت ايشان در آزادی و برابری با مردان شده است .

روابط زن و مرد در آمریکا روابطی است دوستانه و هر دو باندازه خود در حفظ این رابطه جدیت و سعی می نمایند چه قبل از ناهل و چه بعد از آن زنها آزادی خود را از دست نمی دهند و شاید می توان گفته كه بعد از زناشویی غالباً آزادی و بی ملاحظه تر میشوند . البته قسمتی از نتایج آن آزادی نام و بی ملاحظه گی بعضی خانمها و شالوده زندگی اجتماعي ايشان تمام میشود و شاید قسمت اعظم طلاقها و خانواد های از هم متلاشی شده مربوط بهمین جهات فوق الذکر باشد اما از طرف دیگر آزادی و تربيت نسوان نتایج خوبی هم دارد زیرا كه آنها دیگر مانند يك عضو فالج خوانواده یا جامعه زیست نمیکنند بلکه ايشان نیز باندازه خود در امور اقتصادی و اجتماعي خانواده کمک نموده و بسا می شود كه ترقیات اشخاص برجسته آن مملكت بوسیله یا بكمك خانمهای

### ایشان است . . .

مثلا يك جهت ترقی و موفق شدن رئیس جمهور کنونی  
انازونی ( هربرت هورر ) خدمات و تبعات ژنس است در صورتی  
که یکی از جهات موفق نشدن آلفرد اسمیت ( حکمران سابق  
ایالت نیویورک ) بریانت جمهور انازونی همان محام ایشان است  
که شاید در حوزه های اجتماعی چندان جلب توجهی ننماید -  
زوی هرفته زن حکم يك مقياس یا « ترمومتر » ترقیات اجتماعی  
شخص است .

با وجودی که احصائیه انازونی مدلل نموده است که عده  
مرد ها زیاد تر از عده زنها است معذلك قسمت اعظم ثروت آن  
مملکت در دست زنها است البته جهة عمده اش این است که  
معمولا زنها زیاد تر عمر نموده و بدین جهت صاحب ترکه و  
مستملکات شوهر یا پدر خود میشوند - اساتذتیک اخیر ثابت و  
مدلل نموده است که هفتاد درصد ترکه مردها و نیمی و چهار  
درصد ترکه زنها بزنها میرسد و بالنتیجه قسمت اعظم تاکس های  
املاک را که هر ساله بالغ بر میلیون ها دلار میشود دولت از  
زنها اخذ مینماید .

علاوه بر اینکه قسمت عمده و مهم ثروت مملکت در دست  
ایشان است حوزه های اجتماعی و کلوب های متعدده که ایشان  
دارند دلرایی که در تحت ادلره و نفوذ آنها است يك حس استقلال  
و بختیبه مهمی بایشان می دهد . در این چند سال اخیر زنها دیگر

اکتفاء با دارجات ننموده و به شغل‌های مهم سیاسی از قبیل حکومت ایالات عضویت مجلس سنا و مبعوثان و نمایندگی در کنگره های بین المللی از قبیل کنگره خلع-سلاح و غیره دست زده‌اند.

آن حس انگلی که سر تاسر خانم های شرق و قسمت اعظم خانم های اروپا را احاطه نموده است و آن بیچارگی و دست و پا شکستگی که اغلب خانم های شرقی را معنا خانه نشین نموده است و آن عدم استقلال فطری و ذنی که خانم های ما را از لذت بی‌پنازی محروم نموده است و بالاخره آن جهودت و تن پروری که نه فقط خانم‌ها بلکه کلیه ملل شرق و قسمت اعظم اروپا را دچار حجم شکم و بی تناسبی اندام نموده است در ملت آمریکا و مخصوصاً در خانم های اتزونی وجود ندارد - با کمال استقلال علم و معرفت آن‌را دارند که خودرا اداره نموده و احتیاج خویش را در سن کودکی از فامیل سلب نمایند - تراحم و کار های روزانه اغلب این خانم‌ها علاوه بر خدمات خانه بیش از آن است که ایشان را تن پروری و جهودت و بی حسی سوق دهد - شاید اغراق باشد که خانم های اتزونی در تناسب اندام گوی سبقت را از دیگران ربوده و در نیکوئی خصلت و خوش فطرتی بهره بزرگی دارا هستند - بنده تمام آن مرابطانی را که سبب استقلال و آزادی و ترقی ایشان شده است نتیجه عمل و سعی و کوشش و پرکاری ایشان میدانم و این نتیجه پرورش و تربیت خورانوادگی آنها است - پرورش انگلی جز ضعف همت و تأخر افراد و کشتن استعداد نتیجه و آری ندارد -

بالتی نزم اتکال مناسب خواب آلودگان و مردگان و جابگاہ  
بجول امت این کسانی کہ از همان ابتداء استعمار آمریکا دوشدوش  
مردان خود داده و در ستیزہ با حوادث طبیعی و قلم و قمع وحشیان  
آن قارہ و آبادی آن سرزمین حامل خیر قسمت رجسته و پرشہافتی  
را در صفحات تاریخ آن مملکت اشغال کرده اند و در سیر تکامل  
و تمدن و ترقیات عظیم این ملت رول درخشان و شمشعی را  
بازیگر بوده اند اللہ سزاوار این آرادی و استقلال هستند۔ همچنانکہ  
گفته شد تربیت حاموادگی سبب عمدہ موفقیت زنان و ملت اتازونی  
است و در این موضوع ذیلأ مطوری چند خواهیم گاشت



## تربیت خانوادگی در آمریکا

در اواخر سال ۱۹۲۶ مسیحی در ایام تعطیل ژمستان که مربوط است بانوولد مسیح و عید مسیحیان در منزل یکی از همشاگردیهای خود برای چند روزی دعوت شده بودم و منزل این خانواده در دهکده که تقریباً دو بیست مایل در شمال شهر یکه محل تحصیل و اقامت من بود واقع شده و افراد این خانواده مرکب بود از رفیق بنده و برادر کوچکش و پدر و مادرش و یک خدمتکار.

چون ایام عید و تعطیل بود همگی دور یکدیگر جمع شده و پسرها موقتاً از مدرسه و او نیورسیده خود مراجعت کرده بودند در ایستگاه راه آهن رفیق خود را یافتیم که با برادرش منتظر ورود من بودند و پس از معرفی متفقاً بمنزل ایشان رفتیم. منظره بیرونی خاله با وجود شدت سرما و برف زیاد خیلی لطیف و مانند کلیه خانه های ایالات فلاحی اتاژونی دلپاز و فرح بخش بود، دهلیز و پله و راهروها همه مفروش بود؛ و قتیکه رسیدیم بتالار پذیرائی بانوی خانه که در انتظار ما بود با کمال بشاشت و خوشروئی برخلاف خانمهاییکه پایبند شتره آبی اجتماعند از ما پذیرائی نمود و بوسیله تلفون شوهر خود را از ورود ما مطلع کرد طولی نکشید که شوهر پیر مردش با یک بشاشی که مختص دهانیهای آن مملکت است وارد و مقدم ما را تبریک گفت.

البته اغلب صحبت ما مربوط بود با بران و عظمت سابق و پیشرفت و ترقیات کنونی آن - خیلی جای تعجب نیست اگر این دهانیهای نیک

خصلت از ایران و وضعیات امروزه آن بی اطلاع بودند زیرا که حق تجار و کسبه ایالات مرکزی و جنوبی آنزونی در مورد ایران از ایشان با اطلاع نیستند و کراراً از من سؤال نموده اند که آیا ایران در کجای افریقا واقع شده است؟ آن عده خیر مختصریکه در شهرهای برجسته آمریکا زیست مینمایند و بالنسبه تربیت شده اند و مختصری از ایران مطلع هستند جای خود دارند - توده ملت آمریکا بی اندازه در این موضوع بی اطلاعند و تقصیر بهم ندارند زیرا که مطلع نمودن ایشان از احوال ایران وظیفه ماست؟ بلی اگر چنانچه مزایای برجسته داشتیم که ایشان بدان محتاج بودند بدیهی است که طبعاً خود ایشان ب جستجو افتاده و از حالات ما اطلاعی بدست میآوردند ولی اکنون که دارای این مزایا نیستیم وظیفه ما و قائلین ماست که قسمتی از اوقات خود را صرف این کار نموده و ترقیات عصر پهلوی را بسایرین نشان داده بلکه تزدریق بنمائیم - شهرت و پروا کاند نتیجه زحمت است نه نتیجه عیاشی - شناساندن ایران بعمل برجسته عالم مخصوصاً ملت آنزونی بوسیله مقالات و نطقهایی خواهد بود که در محافل و مجالس علمی و تجارنی ایشان داده شود و در روزنامجات برجسته آن کشور طبع شود با این تفریحهای مبتذل و چرت زدن بیشت مریز قمار این قبیل کارها انجام نمیکرد چگونه ما میتوانیم متوقع باشیم که ملت آنزونی بدون هیچ احتیاجی بما از حالات ما اطلاع داشته باشد در صورتی که ما که سراپا احتیاج هستیم از حالات شکست انگیز ایشان بی اطلاعیم بلکه ما کاملاً از حالات ایشان بی اطلاعیم - کدام يك از نمایندگان ما در آنجا روزنامجات و مجلات ایشان را مرتباً مطالعه مینمایند مضحکتر از



همه اغلب این نمایندگان با زبان آنها آشنائی ندارند چه برسد بمطالعه مجلات و روزنامه‌هایشان - کراراً اتفاق افتاده است که در ایام جلوس اعلیحضرت پهلوی ارواحنا فداء مجلات و روزنامه‌های آمریک اخبار و حکایاتی ناشایسته درج و توزیع می نمودند - بلکه نه فقط در آمریکا بلکه در انگلستان هم اینطور بود و بنده از جانب خود وسایر محصلین و جوانان ایران پرست جوابهای کافی داده که معمولاً در همان مجلات طبع میشد - و پس از چندین ماه میدیدیم که آقای نماینده ایران در واشنگتن با یکدیگر ترس و لرز و جبن اعتراض مختصری بمندرجات چند ماه قبل فلان مجله نموده است و مجدداً دم خروس بدست ایشان میدادند - در حقیقت تعرض بنده بتربیت خانوادگی ماست زیرا که این سبک رفتار در اغلب کارهای ما دیده میشود - ملتی که تجارتش سرتاسر دنیا را احاطه کرده است باز با یک و لم مفرطی مشتریهای سائیرین را تعقیب مینماید و از دوندگی خسته نمیشود اما کاسب و تاجر ما با اندازه تنبل و نپرور هستند که حق از نشان دادن متاع خود بمشتریها متنفر و اثرها کردن بی غلیان و بالش نرم منزجرند ملنیکه با یک همت فوق العاده و پیشانی پر افتخار و شهامتی با پیش آمدهای مهیب و وحشتناک اقتصادی دست بگریبان شده و در عین حال بدون هیچ اظهار عجزی اشکالات اجتماعی و بین المللی را استقبال مینماید چگونه قابل مقایسه است با ایرانی بیچاره که با وجود فراوانی کارهای ساختمانی بادی و مملکتی و با وجود احتیاج ادارات راه آهن و طرق بمملجات صحیح العمل و کاری و با وجود فراوانی وسائل دست فروشی اجناس مختلفه باز دست

را روی دست گذارد، و مشغول گدائی است و با آنکه پس از بدست آوردن لقمه نانی برای امروز فردا را بخدا میسپارد و دیگر در نجس ذخیره بیشتری نمی افتد - رئیس الوزراء های ملل درجه اول دنیا یکی بعد از دیگری برای امور سیاسی و اقتصادی شان از راه های دور و دراز نزد رئیس جمهور آمریکا میروند و همان رئیس جمهور کار کردن را افتخار می پنداشت و پس از اختتام مدت ریاستش شغل سابق خود میپردازد اما ایرانی از گرسنگی و بیکاری جان میدهد برای آنکه شغل سابقش يك تومان بیشتر حقوق میداده است و اگر از آن مقام و حقوق تنزل کنند بشون و اعتباراتش لطمه وارد می آید - اینها و صدها تقاضای دیگری است که نه فقط در ادارات ما ریشه دوانده بلکه کاملاً توده ملت ما را احاطه کرده است و جهت عمده آنها همان تربیت خانوادگی است که کاملاً ما را اتکالی پرورش میدهد - اکنون بمطالب سابق خود پرداخته و تفصیل تربیت خانوادگی در آمریکا را ادامه میدهیم :

در همان روز اول ورودم فهمیدم که حق دهانیهای آمریکا توجه و اهتمام مخصوصی بخانه خود دارند و برای وجود خود هر آنچه میسر است آسایش و آسودگی در آن خانه تهیه مینمایند و اسم آنرا (هوم) یعنی ملجاء و پناه نهاد، اند - مؤثر ترین مظاهر دنیا خانه است که پرورش انسان در آغوش آنست ؛ مللی که بزندگالی محدود و نشیمن بیرونق عادت کرده اند همیشه در شغل و کار خود يك حد ناظری قناعت دارند برای آنکه چون بدین وسیله احتیاجات خود را کاسته اند طمعشان نیز محدود است و فقط آن مقدار و مبلغی قام میشوند که

آنها را از زندگانی گوشه نشینی نجات دهد ولی اگر اسباب همیشه وسعت پیدا کرد و اگر داشتن پیاو و راتبو از لوازم خانه شد و اگر اطاق پذیرائی و اثاثیه بالنسبه آبرومند لازم و ملزوم اعتبارات شخص تصور شد و اگر زینت و تابلو های قیمتی مانند سایر اثاثیه منزل ضروری شد و بالاخره اگر داشتن اتوموبیل جزء مایحتاج زندگانی محسوب گردید آن وقت شخص مجبور بکار و کوشش است مخصوصاً اگر نتیجه کار و کوشش او حصول يك قاعده محسوس و خیلی نزدیکی باشد

منزل این خانواده دهانی عبارت بود از يك خانه محقری که علاوه بر تالار پذیرائی و سالون نهار خوری و مطبخ و حمام و انبار زیرزمینی دارای پنج اطاق خواب بود که دو تا از آنها تعلق به پسر های صاحبخانه داشت - این دو اطاق را در اوقائیکه پسر ها از منزل دور و در شهر های دیگر مشغول تحصیل بودند با اشخاص مناسبی اجاره داده و عایدی آنها را برای پسر ها میفرستادند - شاید این یگانه مساعدتی بود که پسر ها از خانواده خود دریافت مینمودند

در عقب خانه يك باغچه مختصر ولی منظمی بود که بانوی خانه قسمتی از اوقات روزانه خود را صرف آن مینمود و در ایام تابستان مخصوصاً هنگام مراجعت پسر ها برای تعطیل سه ماهه تابستان آنها بسی زینت میداد

روز دوم به محبت پسر ها به مغازه پدرشان رفتم - این مغازه مرکب بود از چند شعبه مستقل قسمتی مربوط بود با فروش و توزیع کتب و مجلات و روزنامهجات و قسمت دیگری محتوی بود از تربت آلات و بستنی

واقسام شیرینی جات ولی قسمت مهم آن عبارت بود از دوا فروشی و اشیاء نوآلت و غیره - در ایام سال پدرو رفیق من با کمک يك منشی این مغازه را اداره میکرد و در ایام تعطیل تابستان خود برای تفریح و گردش شهر های دیگر رفته و پسرانش با حقوق معینی آنرا اداره میکردند در تعطیل زمستان ایشان معه وولا فهرست و سیاهه اجناس موجوده را با قیمت آن برای مالیات دولتی تهیه مینمودند و در همان روز درم ورود من پسر ها تهیه این کار را میدیدند و بمن هم پیشنهاد کردند که با ایشان مساعدت نموده تا آن که ژودتر کار را انجام دهند چند روز دیگر توقف من در آنجا صرف اینکار شد.

روز آخر تعطیل هنگامی که با رفیق خود تهیه برگشتن بایورسیته را میدیدیم پدرش نزد ما آمده و با هزار گونه مهربانی حق الزحمه هر کدام از ما را بما داده خدا حافظی کرد و رفت سرکارش - مقصود از این حکایت این است که دستگیرمان بشود چگونه و چقدر طبیعی امورات روزمره خانواده های ایشان طفل را مستقل بار آورده و ایشان را برای مبارزه با موانع زندگی مسلح مینمایند - شاید در بین ما و سایر ملل شرق و قسمت اعظم اروپا این يك توهینی تصور بشود اگر شخصی از میهمان پسر خود تقاضای این قبیل خدمات نماید و بعد از آن مزد او را مانند يك عمده باو بدهند ولی در آمریکا اینطور نیست زیرا که این ملت يك ملت انگلی بار نیامده است - میزبان من تابنده همان رفتار برانمود که بپسر خود کرد و گذشته از آن که قصد توهینی در تخمیلش نبود آن پیر مرد محبوب بدین وسیله درستی و محبت خود را بمن نشان میداد.

گروه این ملت بخوبی درك کرده است که انسان همین مساعی خویش است و هرکس بقدر کوشش خود دارا خواهد شد او این شرط حصول رستگاری و پیشرفت حیاتی همت و عزم شخصی است که بتواند با مصائب زندگانی مقاومت نماید اشکال و سختی هم در همین جا است ولی تربیت خانوادگی ایشان این اشکال را رفع و این سختی را آسان مینماید - پس از آن قسم تربیت دیگر انسان خود را بفضیلت با اعتماد رفق آرایش داده و برای مقاومت پیش آمدهای مختلفه مانند يك جوان دلیری مهیا میشود : تفاوت میانه ما که بر خانواد، و دوستان و حکومت خود اعتماد مینمائیم و ایشان که بهمت و پشت کار شخصی اعتماد دارند بسی هویداست و لازم بشرح لیست در همان وقتیکه دولت های بی قید ما منابع ثروت و معادن ایران را بآبی اعتنائی باجانب میدادند ایشان ذخائر طبیعی ممالک دیگری را مشغول استخراج و تصاحب بودند و در طول همان مدتی که حکومت های سابق بتدریج ایران آباد را بسوی ویرانی سوق میدادند و اهل صنعت و فنون را توهین کرده و زبون مینمودند ایشان جنگل و بیابانهای اسربکای شمالی را اشغال و با کمترین وسیله تمدنی ایجاد نموده اند که ملل عالم را متعجب و مبهورت مینازد و بالاخره در همان اوقاتی که پیشوایان ما مشغول سرسرك ساختن بودند ایشان مشغول اختراع لوکوموتیف و ایجاد قوه برق از آثار های طبیعی شان بودند تفاوت بین ما و آنها آشکار تر از آن است که بیش از این دلائلی لازم داشته باشد یگانه نقطه نظر من پیدا کردن جهات عمده این تفاوت است - و باز تکرار مینمائیم که

مهمترین سبب و اس اساس این تفاوت فرق بین تربیت خانواده کی ما و ایشان است در صفحات فوق بعضی نکات مهم تربیت خانواده کی ایشان را مختصراً بیان کردیم و اینک ذیلاً بنکات دیگری میپردازیم:

پدران در آنجا فرزندان خود را جزء ماملک خویش نمیدانند

بلکه آنها را يك شخص مستقل شناخته اند که در يك آینده خیلی نزدیکی از ایشان جدا خواهند شد. بنابراین بالآخرین وظایف پذیرائی در این میبینند که این جدائیرا هر آنچه زودتر انجام دهند. محبت نسبت به فرزندان را بر حسب نفس و خود خواهی ترجیح داده و ایشانرا مجبور نمینمایند که پیر و عادات و اخلاق خودشان بشوند و با آن که آنها را همیشه نزد خود نگاهداشته و از تماشای ایشان لذت ببرند خیر مانند يك شخص مستقل و کاملی با ایشان رفتار نموده و آنها را عادت میدهند که از همان سن طفولیت خود را چنین تصور بنمایند.

در تربیت فرزندان خود چندین چیز در نظر دارند: - آتیه ملت و آتیه همان فرزند که توأم است با آتیه ملت و استعداد طفل و تمایل او - صحت مزاج و تربیت بدنی و صنایع بدی و عادت طفل بکارهای مو دمنند و مهم تر از همه اطفال را بآن خوی و خصلتی سوق میدهند که کار کردن را ( هر کاری باشد ) شرافت و تنبلی را علامت به قابلیت میدانند - در یکی از ایام تعطیل که اتفاقاً بواسطه اینتخابات بدست آورده کار موقتی قدری مشکل بود و پس از زحمت زیاد در يك هتلی استخدام شدم صبح گاهی بود که مشغول شست و شوی دریچه های تالار پذیرائی بودم جوانی با لباس شو فرعی به طرف من آمده

و پس از احوال پرسی دست مرا فشار داده و مرا برای گردش مقرب دعوت نمود. پس از رفتن او و قدری تفکر یادم آمد این جوان یکی از محصلین خیلی متمول کالج ما بود و تقریباً دو سال پیش پس از اختتام تحصیلش در کارخانه پدرش مشغول کار شد و اینک بواسطه کسالت مزاج دو ماه مرخصی گرفته و در ضمن برای مداخل و تفریح ماشین خود را تبدیل بمشین کرایه کرده و بدین ترتیب دو ماه تعطیل خود را صرف این شغل مینماید کار کردن در هر صنعت و حرفه که آزادی و استقلال ایشان را تا مین نماید شرافتمند است کارهای دولتی با وظائف سیاسی که معمولاً مداخلش کم و آزدایش کمتر از آن است که ایشان متوقعند در نظر آنها جلوه ندارد و بنابر این معمولاً این قبیل کارها را تعقیب نمیکنند .

ایشان فهمیده اند که تربیت حقیقی تربیتی است تدریجی که بالاخره عادت ثانوی طفل میشود و بنابر این فرزندان خود را مجبور مینمایند که بلا فاصله اطاعت کورکورانه نکرده بلکه کاملاً در آن فکر نموده و پس از درک فوائد آن بدان عمل بنمایند .  
جوانانیکه مجهز بتربیت فوق الذکر میشوند کاملاً برای نبرد با صعوبات زندگانی آماده شده و در ستیزه با مقدرات دیگر پشت خود را نشان نمیدهند بلکه با آن صفات مردانگی و اعتماد بر نفس که در ایشان تزریق شده است باعمال حقیقی حیات پرداخته شاهد فیروزی را در آغوش خود میکشند .

## تربیت در مدارس آمریکا

دوره جدیدی که ما آهسته آهسته در ظل نوجوهای شخص اول مملکت بطرف آن قدم برمیداریم دوره ایست که انسان کارکن میخواهد و اشخاصی لازم دارد که قادر به تحصیل معیشت بوده و دارای استقلال فکری و پشت کار فطری باشند ولی شالوده تربیت کنونی ما بقوانینی استوار شده است که جوانان فارغ التحصیل امروزه ما برای دوره های گذشته و هیئت اجتماعی و مدرسه بیشتر شایستگی دارد تا برای دنیای آتی و یکباره راه علاج تغییر و تبدیل این شالوده تربیت است و بس و آنهم تربیت استقلالی نه تربیت اتکالی و هر آنچه زودتر بآن عمل نمائیم بهتر است زیرا که یگانه امیدواری ما فقط بکودکان است و از سایرین که در هیئت اجتماعی کمونی باندازه پرورش یافته اند که حکم دوسیل های اجتماع فاسد فعلی را دارند و بدین وسیله تغییر پذیر نیستند باید دست شست -

کودکان حکم نهال نورسته را دارند که قابل کج و راست شدن هستند و بنا براین تربیت زمان طفولیت دوامش بیشتر و شاید خوبی و عادت ثانوی ایشان گردد اگر پدران ایرانی تکالیف مقدس خود را جدا میخواهند بدانند و بدان عمل ورزند و اگر ملت ایران و علاقه مندان به آتی این مملکت مایل باشند که شالوده محکم و مثبتی را که در عهد پر افتخار اعلیحضرت پهلوی ارواحنا فداء برای این دوره جدید تهیه شده است منهدم نشود و سیر تکاملی را



که امروزه در تحت مراقبت شخص اول مملکت مشغول پیمودن است در آتیه به خودی خود و طبعاً پیماید و اگر ایرانیان امید آنرا دارند که از سیلاب بنیان کن و مهیب تنازع بقاء بین المللی آسیبی ندیده و در این تجدید قهری با افتخار و موفقیت طلوع نمایند و بالاخره اگر منتظریم که در شاهرآء تجدید و ترقی کور کورانه قدم برنداشته و بجای عادات مبتذل و جلف ملل خارجه علت العدل ترقیات ایشانرا کشف نموده و اتخاذ نمائیم فرزندان خود را باید تربیت استقلالی داده و متدرجاً خوی انکالی اینملت را از وی سلب نمائیم

بعنوان مثال مطلب ذیل را عرض میکنم تا آنکه بخوبی دستگیرمان شود که تاچه اندازه اطفال و جوانان امریکا فکر و اعمال استقلالی تاچه درجه علو نفس و شهامت طبعشان بحد کامل رسیده است در یکی از تابستانها متفقاً با یکی از همشاگردیهای خود مشغول خدمت شده و اغلب اوقات تفریح و تعطیل را بایکدیگر میگذرانیدیم این جوان بیست و دو ساله که محصل طب بود پسر یکی از اطبای متمول و مشهور شهر شیکاگو بود و در اوقات تعطیل کراراً مرا بمنزل خود دعوت مینمود و از وضع زندگانی فامیلش دستگیرم شد که از زمره متعوانین آنها محسوب میشود و آسایش زندگانی کاملاً برایش مهیا است و آتیه درخشانی او را استقبال مینماید زیرا که یکنه فرزند پدر خود بود

اصرارش بکار کردن در تابستان و جدیتیکه در بندت آوردن

شغل ابراز می‌داشت مرا خیلی متحیر مینمود ولی پس از چند روزی مصاحبت - دیگر جوی نحیری در بین نماید این محصل پس از ورود بکالج و اونیورسیتة با پدر خود داخل مذاکره شده و بنا بر پیشنهاد خودش و صوابدید پدرش حق توقع هیچ قسم مساعدنی از فامیاش نمی‌بایست داشته باشد و خود شخصاً میبایستی وسائل و مخارج خود را چه در مدرسه طب و چه قبل از ورود بان تهیه نماید و در چهار سال اول تحصیلات عالیہ اش که مقدمه برای ورود بمدرسه طب بود بخوبی از عهده تعهد فوق برآمده بود ولی چون مخارج و گرفتاریهای مدارس طب و سایر مدارس اختصاصی از قبیل مدرسه مهندسی و غیره بیش از آنست که محصل با آسانی و بخودی خود بتواند از عهده اش برآید بنا بر این جدیت و سعی در این نایستان پیش از پیش بود که شاید بتواند ذخیره بیشتری تهیه نماید در جواب بعضی سؤالات من میگفت که گرچه یقین داردم فامیاش از استعانت و مساعدت با او در موقع لزوم و در صورتیکه تمنائی از طرف او بشود درین نخواهد کرد ولی ایجاد یک همچو وضعیتی برای او خیلی ناگوار است و حتی الامکان کوشش خواهد کرد که مساعدتی از ایشان نجوید ولی اگر چنانچه اتفاقاً مجبور بطلبیدن کمکی شد هر آنچه از ایشان بگیرد بعنوان قرض خواهد بود که پس از اتمام تحصیلاتش بارجح معینی که بر آن تعلق می‌گیرد خواهد پرداخت.

آیا حکایت فوق جای مقایسه است با افکار جوانان و پدران ما و آیا لازم بتذکر است که پدران ما سوراخ دعا را گم کرده و بجای محبت فرزندان خود و تهیه ایشان برای مبارزه با اشکالات زندگی امروزه باندازه خود پسند و خود پرست هستند که بچه های خود را از منزل دور نموده و تمام وسائل اهمال و تنبلی ایشانرا در مقابل فراهم می آورند تا بالاخره در نتیجه جوانانی با بحوزه اجتماع میگذارند که جز خود پسندی و تکبر و آقا زادگی بیجا چیز دیگری سرشان نمیشود. آیا کاملاً هویدا و آشکارا نیست که وضعیت اجتماعی ما باندازه انکالی است که این قبیل پدران و فرزندان در آن نشو و نما یافته سهل است بشرمانه کسانی را که بخصائل مدوح استقلال نفس مجهز شده اند مورد کینه و خشم خود قرار می دهیم؟

البته کسی منتظر و متوقع این نیست که روحیات يك جامعه بوسیله چند مقاله تغییرات اساسی یابد زیرا که این قبیل تغییرات سالها و قرنهای جدیتهای متوالی لازم دارد. اما این را متوقع هستیم که اولیای امور را از عواقب این غفلت متوجه ساخته و تدویرجا با آن شاهراهی آشنا بشویم که سایر ملل و جوامع را باوج عزت رسانید. مثلاً فلان محصلیکه در فلان مدرسه خارجه مشغول تحصیل است و در معلمین خارجه خود بعضی فضائل و شاید بعضی نقائصی مشاهده می نماید تکلیف و قسمت عمده استفاده او از مدرسه این است که این نقائص را از خود رفع و آن فضائل را بر خود بیفزاید نه آنکه مثلاً

با وجود آمیزش با مملکت عملی و استقلالی باز شتر ما آبی و عزیز بی جهت و آقا زادگی لوس و بیمزه خود را از دست نداده و در حقیقت منظور اصلی از تحصیلات خود را فراموش نماید - مثلاً فلان آقائیکه مصدر يك امری است و دائماً با چشم خود می بیند که فلان مستخدم آمریکائیش با متشبث نشدن بتواضع های بی جا و چاپلوسی های بی جهت بیشتر کار انجام میدهد و صداقت و درستکاری او بوسیله همین سادگی فوق الذکر صد درجه بهتر از سایرین است اقبالاً باید تا اندازه وسیع الفکر باشد و بجای تضييع وقت خود و سایرین در امور تواضع و چاپلوسی و فورمالینه های بی مزه سرعت و سادگی را مصدر ترقی قرار دهد - بنده با اشخاصیکه مصراع (زود مبخ آهین رسنك) وارد زبانشان است هیچوجه موافق نیستم مخصوصاً در موضوع ایرانیان و کاملاً امیدوارم که ممکن است در اثر اهتمام اولیای امور تدریجاً آن خوی و تربیت استقلالی که ما سراپا محتاج به آن هستیم نصیب ما گردد.

در آمریکا همچنانکه عرض شد مقصود فوق با تربیت خانوادگی شروع شده و در مدارس تکمیل میشود. کاملاً برعکس مدارس ما که جز يك دستگاه مصنوعی چیز دیگری نیستند و محصل را فقط با کتاب آموزش می دهند مدارس آمریکا عمل و علم را با یکدیگر مقرون نموده و لازم و ملزوم یکدیگر قرار داده اند؛

اشخاصی را که دائماً با کتاب آمیزش دارند و بعمل هیچ نمی پردازند در آمریکا تمسخر نموده و ایشان را (کرم کتاب)

خطاب مینمایند - و قتیکه علم و عمل در همان طفولیت با یکدیگر توأم شدند دیگر فضای خارج و داخل مدرسه دنیای بیرون و اندرونی کلاسها و عالم محوطه يك اونیورسیتة و يك کارخانه شباهت نامی بیکدیگر خواهند داشت و محصل بمقتضیات احتیاجات بیرون مدرسه آماده و مهیا شده است و دیگر برای پیدا کردن راه کسب و معیشت متعیر نمیشود .

اگر نظری بر یکی از مدارس آمریکا بیفکنیم اولین چیزیکه جلب توجهمانرا مینماید فضای خرم و وسیع و دلکشانیست که عمارات مدرسه را احاطه نموده و یا آنکه عمارات مدرسه آنرا احاطه کرده است و نشو و نمائیکه ( اعم از جسمی یا روحی یا دماغی ) در آغوش سبز و هوای آزاد و نور آفتاب انجام میگیرد مملو است از طراوت و نشاط و خرمی و دایما روح انبساط و جوانی در آن حکم فرماست - روزانه قسمت مهمی از اوقات شاگردان برای تفریح و گردش و بازی در این محوطه صرف میشود -

وضع داخلی عمارات مدرسه نیز بتناسب تعلیماتیکه در آن میشود نظیف و مسرت افزاست - هر آنچه بر دیوارهای کلاسها نصب شده است مربوط است با مسائلیکه در آن کلاسها تدریس میشود و بدین وسیله طفل بخودی خود متوجه چیزهائی میشود که باموضوع دروسش مناسبتی دارد .

تعلیمات مدارس آمریکا را می توان بر سه شعبه منقسم نمود و شاگرد بتناسب استعدادش قسمتی از اوقات روزانه اش را صرف

آن می نماید :-

( ۱ ) کار های عقلي و ثنوری-

( ۲ ) کار های فنی و پراتیکی-

( ۳ ) کار های جسمانی

قسمت اول مربوط است با دروس مختلفه و تعمقات لازمه در کتب راجع به آن مسئله که در تحت تدقیق و مطالعه است گرچه جائزه های بسیاری هست که بمحصلین درجه اول داده میشود ولی درک منافع شخصی و افتخارات کلاس و ابراز لیاقت مهم ترین چیز هائی میباشد که محصل را بجدیت واداشته و برودن گوی سبقت تشویق مینماید رفتار آموز کار با اطفال رفتاری است بس موقر و محترمانه طفل دیگر خود را کودک و لا ابالی و بی وظیفه نمی پندارد بلکه خویش را مردی تصور می نماید که مورد اعتماد آموزگارش است و وظائفی که باو محول میشود با جدیت تمام و وجدانی پاک انجام می دهد معلم همیشه با اطفال نشان می دهد که انجام این وظائف و موفقیت در جدیتشان مربوط است با منافع شخصی ایشان که در آتیه نزدیکی بر آنها هویدا میشود.

گرچه تعلیمات مدارس ابتدائی و متوسطه آنجا يك سلسله هالوده ریزی است که برای شغل های تخصصی در مدارس عالی و کالجها و اوپورسیت های آن مملکت تکمیل میشود ولی در عین حال دارای دو چیز مهم دیگر است: اولاً - توسعه معلومات ( حتی در چیز هائیکه مربوط با تخصص شخصی نیست ) و ثانیاً تربیت در شغل های مختصر و

و ذی‌تفعی که اگر چنانچه محصل قادر بادامه تحصیل نباشد بخوبی بتواند مشغول کاری شده و آتی به عمر خود را در آن بگذراند مثلاً علاوه بر ریاضیات و فیزیک و شیمی و طبیعیات جبر و هندسه و السنه حیه و تاریخ و جغرافیا قسمتی از اوقات محصلین را صرف اقتصادیات و دفتر داری، فن منشی‌گری و ماشین نویسی، ابتدائیات علم مساحت و غیره می نمایند - فائده پروگرام فوق این است که اگر چنانچه شخص قادر بادامه تحصیلات نباشد می تواند خود را بعنوان يك نفر دفتر دار یا منشی یا ماشین نویس یا مساح بمعرض استخدام در بیاورد و اگر چنانچه خیر با عملیات فنی و صنایع بدی (که مربوط است با قسمت دوم تعلیمات مدارس آمریکا) بیشتر آشناست به آنها میپردازد قسمت دوم مربوط است با کار های فنی در لابراتوار و اطاق های مخصوص صنایع بدی - معمولاً قسمتی از ساعات بعد از ظهر شامل این کار ها است - البته دروس علمی و فنی و لابراتوار های کامل و مفصلی دارد که قسمت اعظم اوقات شاگردان در آنجا صرف می شود ولی علاوه بر آنها لابراتوار های دیگری هست که با اختیار خود شخص است و عمل در آنها اجباری نیست مثلاً لابراتوار رادیو سازی و اطاق بانری سازی و دکان نجاری و غیره - بطور اختصار می توان گفت که اساس تحصیلات مدرسه بر جمع بین علم و عمل میباشد و غرض از آن بدست آوردن معلوماتی است که بکار زندگی بخورد قسمت سوم که کار های جسمانی و تفریحی است مرکب است از بازی و ورزشهای مختلفه، مسابقه با کلوب و مدارس دیگر و مجالس

رقص و تفریح، تیاتر و نمایشهای اخلاقی که گاهی بقلم خود محصلین نوشته شده است.

اکنون اگر نظری بهریک از این سه قسمت افکنده و متوجه مدارس خودمان بشویم می بینیم که ختی در آن قسمت اول تقاضای مهمی دامنگیر ماست دیگر چنه رسد بقسمت دوم و سوم که بالمره وجود خارجی برای کودکان و اطفال و جوانان مدارس ما ندارند. هنگامیکه در آمریکا خبر تاسیس پیشاهنگی در ایران بما رسید شرف و خرسندی وجودم را فرا گرفت زیرا که این قبیل مؤسسات همیشه تربیت خود یابوری و اعتماد بنفس را در راس پروگرام خود قرار داده و امیدوار بودم که شاید بوسیله این مؤسسه آن قسمت پروگرام مدارس ما که اکنون وجود خارجی ندارد متدرجا عملی شده و توسعه پیدا نماید ولی خیلی جای تاسف است که خود این مؤسسه جدید بواسطه غفلت اولیای امور هنوز نتوانسته است رشد درستی بنماید دیگر چه رسد به نفوذش بر مدارس و سایر مؤسسات اجتماعی ما!





## طرز زندگانی در آمریکا

در این موضوع مجبوریم که مجدداً تقسیم بندی اهالی و ایالات اتازونی را متذکر شده و ضمناً خوانندگان محترم را مسبوق نمائیم که در ولایات و ایالات صنعتی اشخاص منفرد بمراتب بیشتر و فور دارند تا در قسمت های فلاحی و البته وضعیات زندگانی انفرادی در آنجا کامل تر و مهیاتر است و بجای مزرعه های سبز آبارتمان های آسمانخراش در طرفین خیابانها صف بسته اند \*

چون زندگانی اجتماعی در مراکز صنعتی بمراتب وسیع تر و مشکل تر و متنوع تر است و بهمین جهت وسایل زندگانی انفرادی بعد اکل رسیده است بهتر آنست که اول شرح مختصری در آن موضوع ذکر کرده و سپس آنرا با زندگانی قسمت فلاحی آن مملکت مقایسه نمائیم \*

بواسطه کثرت نفوس و گرانای وسائل زندگانی در قسمت های صنعتی وضعیات فامیلی تغییرات زیادی را طی نموده و خانه و مزرعه و فضای آزاد شهرهای کوچک سابق جای خود را به آبارتمانها و فضای پراز دود و مه کارخانجات داده است \* بجای مزرعه باغهای ملی محل تفریح و گردش مردم و بازی کودکان است و آرامی و سکونت خارج بر طرف و در عوض آن هیاهوی ماشین آلات و وسائل حمل و نقل و ازدحام مردم برقرار است؛ جای نغمه پندکان و همهمه درختان را صفیر کارخانجات گرفته است. آن سیمای درستانه و لبهای متبسم و تواضع زیادی که مخصوص اهالی ایالات فلاحی است دیگر دیده نمی